

تطورشناسی حدیثِ مطلق امام حسن مجتبیٰ (ع) در منابع شیعه

حسین مرادی نسب / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / HMoradi@rihu.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳

چکیده

وجود جعلیات در منابع حدیثی، فقهی، تاریخی و منابع دیگر، امری رایج است که باید برای شناخت گزارش‌ها و روایات جعلی، راه‌های مختلف تحقیق را پیمود تا صحت و سقم روایات را به دست آورد. افزون بر نقد روایات از جهت سند و متن، باید به فضای بسترسازی صدور روایات توجه داشت تا سره از ناسره را تشخیص داد؛ زیرا صدور برخی از روایات با مبانی قرآن، حدیث نبوی و احادیث ائمه (ع)، علم کلام و عقل تباین دارد، اگرچه صدور آن‌ها از زبان معصوم باشد. از جمله آنها، حدیث مطلق امام حسن (ع) است که در منابع شیعه، گاهی به جهت گردآوری احادیث ائمه (ع)، منقبت شمردن ازدواج‌های زیاد، ناسازگاری زنان با مردان، تقیه کردن، مشورت در ازدواج و مواردی دیگر راه یافته است. این پژوهش، به پیدایی و سیر تطورات تاریخ حدیث مطلق در منابع شیعه پرداخته و افزوده‌های به این جعلیات را در طول زمان نشان داده که چگونه گزارش منابع اهل سنت، بر منابع شیعه تأثیر گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: امام حسن (ع)، مطلق، تطورات تاریخ حدیث، شیعه.

مقدمه

ابن سعد (م ۲۳۰ق) نخستین کسی بود که حدیث مطلق را به نقل از واقدی (م ۲۰۷ق) - قاضی مأمون در دستگاه خلافت عباسی (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۵) که درباره ثقه بودن او اختلاف است - آورده که سند آن امام صادق علیه السلام است که از پدرش و ایشان از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که ایشان به مردم کوفه فرمودند: «به حسنم زن ندهید؛ زیرا او طلاق‌دهنده است!» مردی همدانی گفت: «به او زن می‌دهیم؛ خواست نگه دارد و یا طلاق دهد». هم‌چنین مدائنی (م ۲۲۵ق) که گرایش عثمانی دارد - رجال‌شناسان بیش‌تر او را تضعیف کرده و گفته‌اند که در نقل قوی و قابل اعتماد نیست و روایت مسند کم دارد (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۱۳؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۳) - گزارش‌هایی درباره مطلق آورده و تعداد ازدواج‌های آن حضرت را نود مورد نقل کرده است، گرچه کتابچه‌هایی نیز درباره اهل‌بیت علیهم السلام دارد. ابن سعد در *الطبقات الکبری*، بلاذری (م ۲۷۹ق) در *انساب الاشراف*، ابوطالب مکی (م ۳۸۶ق) در *قوت القلوب* و نویسندگان دیگر، روایاتی در این موضوع نقل کرده‌اند که برخی از آنان تعداد همسران حضرت را ۲۵۰ و سیصد نفر گفته‌اند که متأسفانه این‌گونه روایات جعلی از منابع اهل سنت به منابع شیعه، گاهی به جهت منقبت، مشورت، ناسازگاری زنان با مردان، تقرب جستن به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و موارد دیگر راه یافته و نویسندگان دیگر، این‌گونه روایات را به تبعیت از آنان ذکر کرده‌اند. در این مقاله، به آغاز پیدایی و سیر تطورات این روایت و راه‌یابی آن از منابع اهل سنت به منابع شیعه اعم از حدیثی فقهی و تاریخی به همراه نقد آن پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

تا آن‌جا که بررسی شد، به سیر تاریخی حدیث مطلق در منابع شیعه پرداخته نشده، گرچه مقاله‌هایی نوشته شده مانند «نقد و بررسی روایات مطلق درباره امام حسن علیه السلام» از سید محمد مرتضوی، که نقدهایی بر آن وارد است که در ادامه می‌آید؛ مثلاً مطلبی را از

ابن کثیر (۱۴۰۸، ج ۸، ص ۵۴) درباره تعداد زنان حضرت آورده که مربوط به مغیره است نه امام حسن علیهما السلام. کتاب‌هایی که درباره شخصیت امام حسن علیهما السلام به صورت جداگانه نوشته شده یا در شرح حال ائمه اطهار علیهم السلام مربوط به امام حسن علیهما السلام به این موضوع پرداخته‌اند؛ مانند حیات الامام الحسن علیهما السلام از باقر قرشی، علامه سیدجعفر عاملی، و سیرة الائمة الاثنا عشر از هاشم معروف الحسینی که به نقد روایات مطلق پرداخته و آن‌ها را از اساس رد کرده و آن را از جعلیات دانسته‌اند. اما به سیر تطورات و راه یافتن آن‌ها به منابع شیعه در طول زمان پرداخته نشده که این مقاله به آن می‌پردازد.

سیر تطور حدیث مطلق در منابع شیعه

برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)، نخستین کسی است که در کتاب محاسن، به روایت مطلق امام حسن علیهما السلام اشاره کرده، بدون آن‌که استناد خود را بیاورد. احتمال دارد که وی از کتب مدائنی یا واقدی، بهره جسته و آن را نقل کرده است. وی روایتی را درباره مشورت آورده است:

امام صادق علیهما السلام فرمودند: مردی نزد امیر مؤمنان علی علیهما السلام آمد و گفت: «آمده‌ام به من مشورت دهی. حسن، حسین و عبدالله بن جعفر به خواستگاری دخترم آمده‌اند». حضرت فرمود: «المستشار مؤتمن، أما الحسن، فإنه مطلق للنساء، ولكن زوجها الحسين فإنه خير لابنتك».

(برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۱)

در بررسی سند و متن این روایت باید بگوییم: حسن بن محبوب، ثقة و جلیل‌القدر است (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۳۴) که از جمله آثار او کتاب مشیخه و کتاب نکاح و طلاق است. (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۹۶) برخی گفته‌اند که در متون رجالی، حسن بن محبوب از مشایخ برقی نیست (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲) در حالی که وی و ابن محبوب، از مشایخ برقی شمرده شده‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱) برای نمونه، در ترجمه یحیی اللحام کوفی آمده است: «... احمد بن محمد بن خالد البرقی قال حدثنا الحسن بن محبوب...» (نجاشی، ۱۴۱۶،

ص ۴۴۵) هم‌چنین عبدالله بن سنان را در طریق سند، ثقه، جلیل و صحیح‌المذهب دانسته‌اند. (همان، ص ۲۱۴؛ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۶) هم‌چنین برقی شخصاً توثیق شده، ولی درباره او گفته‌اند: «یروی عن الضعفاء واعتمد المراسیل». (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۷۶؛ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۶۲) همین عملکرد او، سبب شد تا احمد بن محمد بن عیسی اشعری، پیشوا و از راویان بزرگ قم او را از این شهر اخراج کند، اگرچه بعدها پشیمان شد و او را به شهر برگرداند، حتی در تشیع جنازه او پابره‌نه شرکت کرد. (غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۹) به عبارت دیگر، کسانی که از راویان ضعیف روایت نقل می‌کردند، اجازه کرسی تدریس به آنان داده نمی‌شد، حتی از شهر اخراج می‌شدند. احتمال دارد اخراج برقی به سبب حیرت (اصطلاحی که پس از غیبت صغرا به وجود آمد) باشد که به او نسبت داده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۶-۵۲۷) و بعدها که احمد بن محمد متوجه اشتباه خود در این نسبت شد، از برقی تجلیل کرد.

بنابراین روایت از نظر سند مشکلی ندارد. برخی درباره کتاب او تردید کرده‌اند: «وقد زید فی المحاسن و نقص». (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۷۶؛ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۶۲) که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲) این سخن پذیرفته نیست. شاید بتوان گفت: کتاب *المحاسن* موجود، بخشی از کتاب *المحاسن* مفقود باشد. احتمال دارد نزد برقی معیاری بوده که اگر آن معیار نزد رجالیان ما بود اعتباری نداشت. دوم آن‌که موضوع کتاب حدیث و اخلاق است که این‌گونه روایات را از باب تساهل ذکر می‌کنند، بدون آن‌که به سند توجه گردد. آری وجود روایات ضعیف و مرسل در کتاب، موجب بی‌اعتباری آن است و قابل استناد نیست. اما درباره بحران فکری که به برقی نسبت داده‌اند که از نظر عقیدتی سرگردان بوده و فیض کاشانی (۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۰۱) با استناد به کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۶) نقل کرده است درست نیست؛ زیرا منظور از حیرت، حیرت اصطلاحی است؛ یعنی حیرت در غیبت که مردم از جهت غیبت امام زمان علیه السلام در حیرت بودند و اختلاف و شک و تفرقه میان آنان ایجاد شد و محمد بن یحیی استاد کلینی می‌خواست از محمد بن حسن صفار غیر از

طریق برقی در این موضوع، برایش حدیث کند؛ لذا این قدح و مذمت برقی نیست که او را از ثقه بودن بیندازد. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷) هم‌چنین مرتضوی (۱۳۸۶، ص ۱۳۲) گوید: برقی در قم رشد و سکونت داشت، در حالی که ابن‌محبوب (م ۲۲۴ق) کوفی بوده، و آن دو به شهرهای هم مسافرت نکرده‌اند. بنابراین برقی نمی‌تواند بدون واسطه روایت نقل کند، در حالی که در کتاب محاسن، این‌گونه است و بدون واسطه نقل می‌کند. این سخن نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا ممکن است کتاب حسن‌بن‌محبوب نزدش بوده و از آن بهره برده، بدون آن‌که نام کتاب را ذکر کرده باشد. طوسی گوید: «او کتاب‌هایی از جمله کتاب/النکاح و طلاق داشته است». (۱۴۱۷، ص ۹۶)

اما محتوای متن روایت درباره آمدن سه نفر به خواستگاری، اگر آن خواستگاری حقیقت داشت، در جامعه آن روز پخش می‌شد؛ زیرا خواستگاران از شخصیت‌های بزرگ بودند. همین که دیگران بیان نکرده‌اند، می‌تواند دلیل بر ساختگی بودن این‌گونه گزارش‌ها باشد. دیگر آن‌که چرا برای دو نفر اظهار نظر شده و برای عبدالله‌بن‌جعفر اظهار نظری نشده است. آن فرد از کدام قبیله بوده؟ نام دخترش چه بود؟ آیا او دخترش را به امام حسین (علیه السلام) داد و به سخن مشورت‌دهنده عمل کرد؟ بنابراین ابهاماتی در این روایت از جهت متن وجود دارد که خدشه‌پذیر است؛ در حالی که در گزارش دیگر که طرق آن مختلف است، ابن‌عساکر (م ۵۷۱ق) در تاریخ مدینه دمشق آورده که آن فرد مسیب‌بن‌نجه بوده و دخترش حسان نام داشته که حضرت فرمود: «به عبدالله‌بن‌جعفر بده!» تناقض آشکار در این روایت با روایت قبلی دیده می‌شود. (۱۴۱۵، ج ۲۷، ص ۲۶۱-۲۶۲) متأسفانه این‌گونه گزارش‌ها، در کتاب‌های فقهی و حدیثی شیعه در باب کراهت طلاق یا استشاره در کنار روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که طلاق مبعوض‌ترین چیزهاست، آمده که چنین روایاتی با روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تضاد است؛ زیرا فعل قبیح از امام صادر نمی‌شود. احتمال دارد وی روایت را از باب منقبت آورده باشد.

محمدبن‌یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق) در کافی در باب «تطلیق المرأة غیر الموافقه»، دو روایت در این موضوع آورده است:

۱. «حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن محمد بن زیاد بن عیسی، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إن عليا قال وهو على المنبر: "لا تزوجوا الحسن فإنه رجل مطلق..."» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۶)

۲. «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن جعفر بن بشير، عن يحيى بن أبي العلاء، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إن الحسن بن علي عليه السلام طلق خمسين امرأة، فقام علي عليه السلام بالكوفة فقال: "يا معاشر أهل الكوفة لا تنكحوا الحسن، فإنه رجل مطلق..."» (همان)

کتاب کافی، از کتاب‌های معتبر چهارگانه مصادر حدیثی و فقهی شیعه به‌شمار می‌آید، و نویسنده از شخصیت‌های بزرگ جهان تشیع و تأثیرگذار و قابل اعتماد است، اما به برخی از روایات در کتاب او نقدهایی وارد است؛ زیرا روایات ضعیف در آن وجود دارد. اما از نظر سند، در روایت اول، حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعة واقفی‌مذهب و مورد ثقة هستند، (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۳۲ و ۴۰) برخی به جهت واقفی بودن آن دو، در طریق روایت خدشه وارد کرده‌اند، (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳) اما واقفی بودن آنان، دلالت بر رد این روایت نمی‌شود؛ زیرا اینان بعد از امام صادق عليه السلام را قبول نداشته و در امامت امام کاظم عليه السلام توقف کرده‌اند؛ بنابراین امام علی عليه السلام و امام حسن عليه السلام را قبول داشتند. اردبیلی روایت حمید بن زیاد را پذیرفته، در صورتی که معارضی با آن نباشد؛ در حالی که این روایت، با آیه تطهیر و حدیث «ما من شيء أبغض إلى الله من الطلاق» و مبانی اعتقادی کلامی شیعه معارض است. (بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۴)

روایت دوم در طریق سند «عدة من أصحابنا» است. این عده مشخص نیستند. اگرچه نزد کلینی با معیاری که داشته، معتبر و شناخته شده‌اند، احتمال دارد اگر آن معیارها نزد رجال‌شناسان ما وجود داشت، حجت نبود. برخی گفته‌اند: در طریق برخی از راویان، مشترک میان چند نفر است و احمد بن محمد مشترک میان راویان متعدد است؛ (ابن داوود، ۱۳۹۲، ص ۴۲-۴۳؛ تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۷۳) در حالی که تعدادی از آنان ثقة

هستند که نامشخص است؛ بنابراین نمی‌توان روایت را پذیرفت. باید گفت که بیش‌تر در طریق سند احمد بن محمد، همان احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسماعیل قرار دارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۲۸۶) هم‌چنین راوی دیگر یحیی بن ابی‌العلاء مشترک میان چند نفر است که با وجود قرینه می‌توان شناخت. اما اگر یحیی بن ابی‌العلاء رازی باشد، توثیقی درباره او نیامده، ولی یحیی بن‌العلاء توثیق شده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۷) و اینان دو نفر هستند.

دیگر آن‌که کلینی، نخستین فردی است که تعداد زنان امام حسن (علیه السلام) را پنجاه نفر ذکر کرده و بعد گزارش مشورت را آورده است. احتمال دارد این تعداد را از منابع اهل سنت مانند طبقات ابن سعد و انساب‌الاشراف بلاذری گرفته باشد که نود تن گفته‌اند، ولی هیچ‌یک از آنان، نتوانسته‌اند بیش‌تر از ده تا زن برای حضرت نام ببرند. احتمال دارد که وی این روایات را از کتابی آورده که مورد اعتماد بوده که اگر آن کتاب در دست ما بود، به صرف نقل روایات از صادقین (علیهم‌السلام) پذیرفته نمی‌شد؛ زیرا این روایت، با معیارهای عقلی و کلامی اعتقادی شیعه سازگار نیست که امام معصوم، امام معصوم دیگری را نهی کند. آیا نهی حضرت نهی از حلال است یا نهی از منکر؟ در هر دو صورت این نهی درباره امام منتفی است؛ زیرا چیزی که حلال است، معنا ندارد که آن را نهی کند. هم‌چنین این‌گونه روایات، با شأنیت و جایگاه خاندان رسالت در آیه تطهیر سازگاری ندارد.

مسعودی (م ۳۴۶ق) نویسنده مروج الذهب، تاریخ‌نگار، جغرافی‌دان و از جهان‌گردان بزرگ شیعه است. وی مانند طبری (م ۳۱۰ق) در تاریخش، خطبه منصور عباسی را آورده که در جمع خراسانیان خواند و از امام علی (علیه السلام) و امام حسن و سادات حسنی سرزنش کرد، و درباره امام حسن (علیه السلام) گفت: «و أقبل علی النساء یتزوج الیوم واحدة ویطلق غداً آخری، فلم یزل کذلک...». (مسعودی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۰)

منصور عباسی (حک: ۱۵۸-۱۳۵ق) نخستین کسی بود که این عبارات را بر زبان راند؛ در حالی که از زمان شهادت امام حسن (علیه السلام) تا زمان منصور، بیش از هشتاد سال می‌گذشت.

مهم‌ترین نگرانی و مشکل خلافت عباسی قیام علویان بود؛ بنابراین باید کاری می‌کرد تا علویان را از صحنه قدرت خارج سازد. در حقیقت سخنان منصور، این بستر را برای صدور این‌گونه روایات برای جاعلان فراهم کرد تا با اتهام زدن به حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، قیام حسنیان از جمله قیام نفس زکیه را سرکوب کند؛ زیرا منصور با او بر خلافت بیعت کرده بود. بنابراین آغاز نشر روایات مطلق از زمان منصور بود. با آن‌که معاویه از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام به‌شمار می‌رفت و برخورد سختی با شیعیان داشت، چنین گزارش‌هایی در زمان معاویه نقل نشده که نشان‌دهنده جعلی بودن روایات مطلق درباره امام حسن علیه السلام است.

قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) در کتاب *دعائم الاسلام* (۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۷ و ۲۵۸) در باب طلاق آورده است: «وكان الحسن بن علي يتزوج النساء كثيرا و يطلقهن، ... ، فأحصن كثيرا من النساء علي مثل هذا».

او در گزارش دیگر از امام باقر علیه السلام چنین می‌آورد: «قال علي علیه السلام لأهل الكوفة: لا تزوجوا حسنا، فإنه رجل مطلق».

وی در کتاب حدیثی و فقهی *دعائم الاسلام*، روایاتی در این موضوع آورده که این گزارش‌ها بدون سند است. وی گوید: «حسن بن علی زیاد ازدواج می‌کرد و طلاق می‌داد... و زنان زیادی این‌گونه داشت»؛ در حالی که نامی از زنان و تعداد آنان ذکر نکرده است. این کتاب را به سبب داشتن روایات مرسل ضعیف شمرده‌اند و برخی از علما مانند کشی (م ۳۵۰ق)، نجاشی (م ۴۵۰ق)، طوسی (م ۴۶۰ق) و عده‌ای دیگر در کتاب *رجال* خود از او یاد نکرده‌اند. درباره مذهب او هم اختلاف است. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) گوید: «لیس بامامی و کتبه حسان». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱) یعنی او اسماعیلی مذهب است. برخی دیگر از بزرگان، به تبع او همین نظر را داده‌اند. اما برخی دیگر مانند حر عاملی (۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۳۵) و مجلسی (۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۹) او را دوازده‌امامی دانسته‌اند. مجلسی گوید:

اخبار او موافق با کتاب‌های مشهور ماست، ولی از امامان بعد از امام صادق (علیه السلام) روایت نکرده؛ زیرا به سبب حاکمیت فاطمیان تقیه می‌کرده است.

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸)

به نظر می‌رسد که مطلب اخیر پذیرفتنی نباشد؛ زیرا او اسماعیلی مذهب شناخته شده نه امامی مذهب. هم‌چنین خوبی (۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۱۷۷) او را دوازده امامی دانسته، و در جای دیگر (همان، ص ۱۸۵) به نقل از صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) در باب «من فاتته صلوات متعدده» آورده است: «ان دعائم الاسلام مطعون فیه و فی صاحبه». او گوید که در دعائم/الاسلام، فروعی بر خلاف مذهب امامیه وجود دارد. محدث قمی (م ۱۳۰۴ق) نیز او را شیعه امامی دانسته‌اند. (بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷) بر فرض پذیرفتن امامی بودن او، کتاب وی به دلیل آن‌که روایاتش مرسل است، اعتبار ندارد و قابل استناد نیست. به احتمال قوی وی آن‌ها را از باب مناقب نقل کرده است.

محمد بن جریر بن رستم طبری (م قرن ۵) در دلائل/الامامه (۱۴۱۳، ص ۱۶۳-۱۶۴) گوید: «و تزوج سبعین حرّة، و ملک مائة و ستین أمة فی سائر عمره». وی تعداد زنان حضرت را هفتاد زن آزاد و ۱۶۰ کنیز ذکر کرده و فقط یازده فرزند از او نام برده است. وی نخستین کسی است که بدون استناد، تعداد زنان حضرت را هفتاد نفر آزاد و ۱۶۰ کنیز ذکر می‌کند. دیگر آن‌که میان تعداد همسران حضرت با تعداد فرزندان امام که نام آن‌ها را آورده، سنخیتی وجود ندارد. طبری این مطالب را از باب منقبت آورده است و گمان کرده ذکر تعداد زیاد زنان و کنیز داشتن برای حضرت فضیلت است، در حالی که این‌ها فضیلت به حساب نمی‌آید. نویسندگان بعدی، گزارش او را در کتاب‌هایشان آورده‌اند.

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در کتاب مناقب (۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۳) فرزندان امام حسن (علیه السلام) را سیزده پسر و یک دختر دانسته و نام آنان را با مادرانشان ذکر کرده است. وی با استناد به کتاب قوت/القلوب مکی (م ۳۸۶ق) از عالمان اهل سنت، در فصل ۵۴ گوید:

تزوّج الحسن بن علی رضی الله عنهما مائتین و خمسين امرأة و قیل ثلاثمائة، و قد کان علی (علیه السلام) یضجر من ذلك و یکره حیاء من أهلهن إذا طلقهن و کان

يقول: إِنَّ حَسَنًا مَّطْلَقًا فَلَا تَنْكَحُوهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ: وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَنْتَكْنَحَنَّهُ مَا شَاءَ فَمِنْ أَحَبِّ أَمْسَكٍ وَ مِنْ كَرِهٍ فَارَقَ، فَسَرَّ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِذَلِكَ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ: وَ لَوْ كُنْتُ بَوَابَا عَلِيٍّ بَابَ جَنَّةٍ لَقُلْتُ لَهُمْدَانَ ادْخُلِي بِسَلَامٍ. (مکی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۱۲)

وی برای تأیید تعداد زنان حضرت (۲۵۰ و ۳۰۰ نفر)، به نقل از ابوعبدالله المحدث (محمد بن الحسین المحتسب) (قرن ۶) در کتاب *رامش/فزای آل محمد* آورده است:

إِنَّ هَذِهِ النِّسَاءَ كُلَّهُنَّ خَرَجْنَ خَلْفَ جَنَازَتِهِ حَافِيَاتٍ؛ هَمَّهُ أَيْنَ زَنَانٍ پِشْتِ جَنَازَهُ أَوْ. پابرهنه از خانه خارج شدند». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲)

اول آن‌که ابن شهر آشوب، به کتاب *قوت القلوب* استناد کرده و این مطالب را بدون سند آورده است که قابل اعتماد نیست؛ زیرا ابوطالب مکی صوفی مسلک بوده و برخی از مطالب کتابش با مبانی شیعه در تضاد است. دوم آن‌که حداقل کم‌تر از یک سوم تعداد زنان حاضر در تشیع جنازه را نام می‌برد. سوم آن‌که بیت شعری بر روایت افزوده - مربوط به جنگ صفین - رویاروی افراد معاویه با افراد حضرت علی علیه السلام از قبیله همدان که رجز می‌خواندند (منقری، ۱۴۰۳، ص ۲۷۴) و مکی بر روایت چسبانده است. چهارم آن‌که منتجب‌الدین (۱۳۶۶، ص ۴۳۵) از محمد بن الحسین المحتسب شیعی نویسنده کتاب *رامش/فزای* یاد کرده که ابن شهر آشوب دو گزارش از او آورده که یک مورد آن مربوط به امام حسن علیه السلام است. گرچه کتاب موجود نیست، به احتمال قوی مطالب کتاب *رامش/فزای* بدون اسناد است و نمی‌توان به مطالب کتاب اعتماد کرد؛ زیرا شرکت این تعداد (۲۵۰ یا ۳۰۰ نفر) در تشیع جنازه آن حضرت با پای برهنه محل تأمل است. چگونه این تعداد زنان شناسایی شده‌اند. او حداقل نام تعدادی از آن زنان را ذکر می‌کرد. در آخر این‌که ابن شهر آشوب بدون سند، روایاتی از جمله روایت مطلق را از غزالی (۵۰۵ق) دانشمند اهل سنت و نویسنده کتاب *احیاء العلوم* (بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶) آورده که موضوع آن اخلاق و عرفان است که به این کتاب اخلاقی نمی‌توان تمسک کرد.

متأسفانه نویسندگان بعدی با اعتماد به ابن شهر آشوب، این مطالب را در کتاب‌هایشان آورده‌اند، بدون آن‌که بررسی کنند. تنها چیزی که می‌توان درباره ابن شهر آشوب احتمال داد این است که این گزارش‌ها را از باب منقبت ذکر کرده باشد. شامی (م ۶۶۴ق)، از شاگردان محقق حلی (م ۶۷۶ق) در کتاب *الدرالنظیم* (۱۴۲۰، ص ۵۱۵)، گوید:

... روی آئه علیه السلام تزوج سبعین حرّة، و ملك مائة و ستّین أمة فی سائر عمره» و
أما أولاده... فهم خمسة عشر ولدا ذكرا و انثی... .

وی این تعداد را با نام مادرانشان آورده است.

- باید گفت: گزارش وی بدون سند، و از طبری شیعی گرفته شده و ذکر این تعداد زن برای حضرت معقول نیست.

طبرسی (م ۴۵۸ق) در *إعلام‌الوری* (۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۱۶)، گزارشی درباره مطلق بودن امام حسن علیه السلام نیاورده است. معلوم می‌شود که وی این موضوع را قبول نداشته و فقط نام فرزندان حضرت و مادران آنان را ذکر کرده است.

علی بن یوسف حلی (م ۷۰۵ق) برادر بزرگ علامه حلی، در کتاب *العدد القویة* (۱۴۰۸، ص ۳۵۲-۳۵۳)، تعداد زنان حضرت را هفتاد، و ۱۶۰ کنیز، و فرزندان حضرت را پانزده نفر ذکر کرده است. وی از طبری شیعه یا از شامی نقل کرده که بیان آن گذشت.

میر خواند (م ۹۰۲ق) در *تاریخ روضة الصفا* نقل کرده است:

امیرالمؤمنین حسن برسیبیل تعاقب زن می‌خواست و طلاق می‌داد. از این جهت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مردم می‌گفت که دختران خود را به پسر من تزویج مکنید که بدذاق و مطلق است... (میرخواند، ۱۳۸۰، ج [۳]، ۵، ص ۲۰۸۱)

باید گفت: وی این مطلب را از متقدمان خود گرفته و بدون سند آورده، بنابراین برخی از مطالب کتاب قابل نقد است و نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.

تتوی و قزوینی (م ۹۹۶ق) [تتوی حنفی‌مذهب بود و در جوانی شیعه شد] در تاریخ الفی (۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۵۷) گوید:

نقل است از امیرالمؤمنین درباره حسن که پیاپی زن می‌خواست و طلاق می‌داد و از این جهت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود: «دختر خود را به حسن تزویج نکنید که او مطلق است...»، اما دختران و زنان به تزویج آن حضرت مایل بودند؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند که هر زن که مساس حسن علیه السلام دریابد آتش دوزخ بر وی حرام باشد... .

مطالب تتوی بدون سند است و از منابع متقدم خود گرفته که نقد آن‌ها گذشت. دیگر این که وی دو گزارش را تلفیق کرده، و با یک گزارش آورده که گزارش دومی قابل نقد است که فرصت دیگر می‌طلبد. شاید تتوی بعد از تلفیق گزارش‌ها آن را از باب منقبت ذکر کرده باشد.

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) در الوافی در باب «طلاق المرأة غیر الموافقة»؛ و نیز در المحجة البيضاء که تهذیب و تلخیص احیاء العلوم غزالی است، روایاتی را آورده و گفته:

وكان الحسن بن علی علیه السلام مطلقاً منکاحاً، ... (فیض، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۹) «وكان علی علیه السلام يضجر من كثرة تطليقه وكان يعتذر منه علی المنبر ويقول في خطبته: إنَّ حسنًا مطلقاً فلا تنكحوه فقام رجل ... لنكحته... فسر ذلك علیاً علیه السلام فقال: ولو كنت بواباً علی باب جنة...».

و در روایت دیگر:

قال: إن الحسن بن علی علیه السلام طلق خمسين امرأة فقام علی علیه السلام بالكوفة فقال: «يا معشر أهل الكوفة لا تنكحوا الحسن...». و هذا تنبيه علي أن من طعن... فلا ينبغي أن يوافق عليه فهذه الموافقة قبيحة بل الأدب المخالفة ما أمكن... أقول: وهذا الخبر مما رواه في الكافي عن الصادق علیه السلام قال: «إنَّ علياً علیه السلام قال: وهو علي المنبر لا تزوجوا الحسن...». (همان، ص ۱۳۰؛ فیضی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۹۹۸-۹۹۹)

فیض کاشانی در مقدمه *محجة البیضاء* گفته: «برخی از مطالب غزالی پذیرفتنی نیست؛ زیرا با عقل و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) سازگاری ندارد، ولی چون کتاب را در باب اخلاق اسلامی مناسب دیدم، تهذیب کردم». وی بعد از ذکر مطالبی، در آخر گوید که مقتضی ادب مخالفت با چنین گزارش‌هایی است، اگرچه پذیرفتن روایت کافی، دلالت بر پذیرفتن اصل مطلق است. شاید وی روایت را از باب منقبت نقل کرده باشد. در سطور گذشته، درباره افزوده بیت شعر نقد کردیم.

محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) در *روضه المتقین* در «باب وجوه الطلاق» گوید:
«و الظاهر أن كثرة طلاق سيد شباب أهل الجنة أجمعين كانت لعدم ملائمة أخلاقهم...».
(مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۹، ص ۵) وی نیز روایت برقی را نقل کرده است: «... المستشار مؤتمن أما الحسن فإنه مطلق للنساء...». (همان، ج ۴، ص ۲۶۹)

مجلسی اصل روایت کثرت طلاق را پذیرفته، در توجیه آن گوید که طلاق‌ها به سبب اخلاق بد زنان بوده است، در حالی که آن حضرت، همسرش جعه را که دشمنی آشکار داشت طلاق نداد و در برابر اذیت‌های او شکبیا بود؛ بنابراین حداقل می‌توان گفت توجیه مجلسی در کثرت طلاق زنان پذیرفتنی نیست. روایت برقی در قبل نقد شد.

محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در *بحار الانوار* (۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۱۷۱-۱۷۳)، روایاتی را از مناقب ابن شهر آشوب، کافی کلینی، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید و *العدد/التقویه* ابن مطهر حلّی آورده است. مجلسی در جای دیگر به نقل از مناقب ابن شهر آشوب از قوت/القلوب مکی، و *رامش/فزای* ابو عبدالله گزارش آورده است. (همان، ص ۱۵۸) مجلسی در جای دیگر، به نقل از کفعمی (م ۹۰۵ق)، تعداد زنان حضرت را ۶۴ نفر غیر از کنیزان ذکر کرده است:
«قال الكفعمي: ... وكان له خمسة عشر ولدا وكانت أزواجه أربعة وستين عدا الجواري».

(همان، ج ۴، ص ۱۳۴)

استناد مجلسی به منابع مورد استفاده او در قبل بررسی شد، اما روایت دیگر او از کفعمی که تعداد زنان را ۶۴ زن غیر از کنیزان دانسته، بدون سند است. کفعمی در کدام آثار خود این مطلب را آورده و استناد او چه بوده است؟

قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ق) در *احقاق الحق* (۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۳۳۰) گوید:
ان الحسن حلیم، کریم، ورع، ذا سکینه... إلّا أنه کان کثیر الزواج، مطلقاً
للنساء.... و کان أبوه رضی الله عنه يأخذ علیه کثرة الطلاق و یخشی عواقبها
حتى قال: «یا أهل الکوفة لا تزوجوا الحسن فإنه رجل مطلق...».
و از واقدی آورده است:

حدثنا عبدالله بن جعفر، عن عبدالله بن حسن، قال: «کان الحسن کثیر
النکاح...».

وی پس از ذکر این روایات گوید:

لا ریب أن کثرة الزواج و الطلاق تحتاج إلى کثرة الإنفاق؛
بی‌شک ازدواج و طلاق زیاد، احتیاج به انفاق بسیار دارد. (همان، ج ۱۹،
ص ۳۳۵)

بخشی از روایت نقل به مضمون از منابع گذشته است که ذکر شد، درعین حال، وی اصل
موضوع را پذیرفته و معتقد بوده که حضرت پول زیاد داشته که ازدواج می‌کرده و طلاق
می‌داده. به نظر می‌رسد ذکر این گزارش‌ها از باب منقبت برای امام در امر ازدواج باشد،
دیگر آن‌که واقدی نمی‌تواند بی‌واسطه از عبدالله بن جعفر روایت نقل کند؛ زیرا مرگ عبدالله
بنابر اختلاف، سال ۹۰ هجری بوده که واقدی هنوز به دنیا نیامده است.

حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) در *هدایة الامة* (۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۶۶) در باب «يجوز ردّ الرجل
المطلق إذا خطب وإن کان کفوا شریفاً» گوید:

«قال علی... لرجل استشاره... فإنه مطلق للنساء، ولكن زوجها الحسن...».

و در باب «يجوز تعدد الطلاق وتكراره لئساء شتی لما مرّ» گوید:

«وطلّق الحسن خمسین امرأة فقال علیؑ: یا معشر أهل الکوفة، ... فإنه رجل
مطلق...».

وی همین روایات را در *وسائل الشیعه* (۱۴۱۴، ج ۲۲، ص ۹ و ۱۲) نقل کرده است.

حر عاملی در دو کتاب حدیثی و فقهی، بدون سند و از منابع متقدم شیعه مانند کتاب المحاسن و کافی گرفته که در قبل بررسی شد.

سید نعمت‌الله جزایری (م ۱۱۱۲ق) در ریاض‌الابرار (۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۵۲) از کتاب‌های محاسن، کافی، قوت‌القلوب و روایت طبری شیعه، تعداد ۱۶۰ کنیز استناد کرده است. مجلسی نیز روایت شرکت آن زنان در تشییع جنازه حضرت را آورده است. (۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۴۹) آنچه جزایری از منابع نقل کرده، نقد شد. وی این گزارش‌ها را با اعتماد به افراد، آورده است.

یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) در الحقائق الناضرة (۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۱۴۹)، اخباری را که بر کراهت طلاق دلالت دارد، از کافی و محاسن آورده، گوید:

و ربما حمل بعضهم هذه الأخبار علي ما تقدم في سابقها من سوء خلق في أولئك النساء أو نحوه مما يوجب أولوية الطلاق،.... و بالجملة فالملقام محل إشكال، و لا يحضرنی الآن الجواب عنه، و حبس القلم عند ذلك أولى بالأدب.

نقد این دو کتاب گذشت. در عین حال، وی اصل روایت را پذیرفته و آن‌ها را بر بعد اخلاقی یا مانند آن حمل کرده است که این‌ها سبب اولویت در طلاق می‌شود. وی در ادامه گوید: «پس نهی حضرت علی (ع) چگونه است؟» بحرانی این روایت را دارای اشکال دانسته و گفته: الان جوابی برایش ندارم و نوشتن شایسته ادب است. شاید بتوان گفت که وی این گونه روایات را از باب منقبت آورده است.

حسین آل‌غفور (م ۱۲۱۶ق) در کتاب فقهی سدادالعباد (۱۴۲۱، ص ۴۴۶)، با تغییر عبارات گوید:

فقد روی فی عدة أخبار أن علیاً (ع) جاءه جماعة، فقالوا: یا أباالحسن إن ولدك الحسن (ع) قد خطب إلینا کریمتنا وكذلك الحسن (ع) فقال: «لا تزوجوا الحسن (ع) فإنه رجل مطلق، وزوجوا الحسن (ع)».

هم‌چنین در کتاب فقهی *الانوار اللوامع* (بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۳۶)، در کراهت طلاق، روایات را از محاسن و کلینی آورده است.

نقد دو کتاب مورد استناد *آل‌غفور* گذشت در عین حال، وی اصل مطلق را پذیرفته؛ ولی گزارش‌های وی بدون سند است و شاید نقل این روایات از باب فضیلت باشد. تعجب است در این گزارش می‌گوید که جماعتی نزد حضرت آمده، در حالی که در گزارش قبلی مردی از اهل همدان ذکر شده است. دیگر آن‌که چرا تعلیل تزویج به امام حسین علیه السلام ذکر نشده است؟ در این گزارش، نام دو نفر آمده و در یک گزارش دیگر نام سه نفر که حضرت فرمود: «به عبدالله بن جعفر بده!»

سید محمدقلی کنتوری لکهنوی (م ۱۲۶۰ق) در *تشیید المطاعن* به نقل از *تذهیب‌التهدیب* ذهبی (م ۷۴۸ق) آورده است:

«کان الحسن... یکنثر نکاح النساء...». (بی‌تا، ص ۴۸۳) وی در جای دیگر گوید:

اما آن‌چه گفته حضرت امیر علیه السلام [نیز مردم کوفه را از تزویج حضرت امام حسن منع می‌فرمود که بلاشبهه جایز است... [آن حضرت] به شنیدن این کلام مسرور شد و فرمود: «اگر بر دروازه جنت باشم، این قبیله را - یعنی اهل همدان را - داخل جنت کنم.

وی برای تأیید مطلب خود - به نقل از دو عالم اهل سنت - گوید:

شیخ عبدالحق دهلوی (م ۱۰۵۲ق) در *تحصیل‌الکمال* (رجال مشکاة)، و قلّشندی (م ۸۲۱ق) در *قلائد‌الجمان* (بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹)، این گزارش را آورده‌اند. پس ثابت شد که نهی آن حضرت - به فرض تسلیم - اختیار به مردم بود که مبدا بعضی به لحاظ حکومت و ریاست آن جناب، با نارضایتی باطنی، از تزویج امام علیه السلام امتناع نکنند، و گمان اجبار و اکراه به طرف آن حضرت برند، پس آن حضرت برای اظهار حقیقت حال و کشف جلیه امر، به زبان خود این مردم را این ارشاد نمود، و از اظهار آن شخص

همدانی - به سبب نهایت حمیت ایمانی، کمال رضا و خشنودی خود به

تزوید با ریحانه رسول یزدانی ظاهر نمود. (بی تا، ص ۱۵۸-۱۶۱)

کنتوری مطالب را از کتاب ابوطالب مکی نقل کرده است که جعلیات آن در قبل ذکر شد که متأسفانه نویسندگان شیعه بدون توجه آن را ذکر کرده‌اند. شاید این گزارش از باب منقبت دانستن برای امام ذکر شده باشد. شاید ایشان نهی حضرت را از جهت حاکمیتی دانسته تا مردم خیال نکنند به سبب حاکمیت پدرش، به اجبار تن به این کار بدهند. این سخن پذیرفته نیست؛ زیرا رفتاری‌هایی که آنان در کوفه داشته‌اند، فرصتی برای این کار به وجود نمی‌آورد. شاید بتوان گفت که در حقیقت نهی امام برای آن‌که فرزندش را از خطرها برهاند، متوجه مردم بود نه شخص ایشان. همان‌طوری که حضرت خضر کشتی را سوراخ کرد تا پادشاه، آن را تصاحب نکند یا دیوار خرابی را تعمیر کرد تا اموال کودکان یتیم حفظ شود.

سپهر (م ۱۲۹۷ق) در *ناسخ التواریخ* (۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹) درباره مطالب مربوط به امام حسن (ع)، از ابن شهر آشوب، تعداد زنان حضرت را ۲۵۰ و به نقلی سیصد نفر آورده است:

بعضی سه تن را گفته‌اند که فرزند آورد و بعضی هفت تن را ام‌ولد شمرده‌اند و جماعتی نه تن را صاحب فرزند دانسته‌اند ... و من بنده این نه تن را رقم می‌کنم.... این سیصد تن زنان، گاهی که جنازه حسن را حمل می‌کردند، همگان با پای پیاده عریان از قفای جنازه می‌رفتند....

ناسخ التواریخ به علت نقل مطالب ضعیف و مجهول قابل اعتماد نیست و از منابع دسته چهارم است. نویسنده به نقل از ابن شهر آشوب از ابوطالب مکی نقل کرده که در گذشته بحث کردیم. دیگر آن‌که نویسنده دو گزارش را ترکیب کرده تا بتواند علت ازدواج زنان را آورد که حتی راضی به طلاق بوده‌اند. آیا برای انتساب به اهل بیت (ع) فقط ازدواج با امام حسن (ع) کافی بود؟ چرا با مردان دیگر از اهل بیت (ع) مانند امام حسین (ع) ازدواج نکردند؟

مرحوم بهبودی در پاورقی آورده که ظاهراً داستان‌هایی است که برای حضرت به سبب زیبایی‌شان میان زنان ساخته‌اند و از ابوطالب مکی و مدائنی گرفته‌اند.

میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق) در مستدرک‌الوسائل (۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۸۰) در باب «جواز رد الرجل للطلاق...»، روایاتی را از دعائم‌الاسلام و ابن‌شهر آشوب از مکی آورده است:

«عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام ... لا تزوجوا حسنا». «ابن‌شهر آشوب ... تزوج مائتین و خمسين امرأة، وقد قيل: ثلاثاً، وكان علي عليه السلام يضجر من ذلك...» و در کتاب نفس‌الرحمان، خطبه سلمان را آورده است: «... نکاح النساء الحسن بن علي عليه السلام...» (۱۴۱۱، ص ۲۷۶) نوری در مستدرک برخی از روایات را از منابعی گرفته که نقد شد. اما راجع به خطبه سلمان [از کتاب] ملاحم احمد طبرسی در کتاب الاحتجاج به طور مرسل نقل شده و اعتراف کرده است: «ثم نقلها مع نقصان كثير و زيادات يسيرة» که مورد اعتماد نیست. دیگر آن‌که در عبارت «نکاح النساء»، احتمال دارد کلمه «کثیر یا یكثر» افتاده باشد. در عین حال کلمه «نکاح الحسن» مطلق بودن را نمی‌رساند.

سید حسین بروجردي (م ۱۳۸۳ق) در جامع‌احادیث الشیعة (۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۲۷) همین روایات را به نقل از کتاب کافی، دعائم‌الاسلام، مناقب ابن‌شهر آشوب آورده که در قبل بررسی شد. به احتمال قوی، قصد ایشان جمع‌آوری روایات امامان معصوم علیهم‌السلام در یک مجموعه بوده، اگرچه به برخی از آن‌ها اعتقاد نداشته است.

شیخ علی نمازی شاهرودی (م ۱۴۰۵ق) در مستدرک سفینه البحار (۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳۴) که از مصادر حدیثی شیعه است، روایاتی را از منابع مختلف از مجلسی به نقل از کفعمی، ابوطالب مکی، کافی و مکارم‌الاخلاق آورده و به بیش از دویست زن اشاره کرده است. در این زمینه باید گفت: قصد نمازی جمع‌آوری روایات بوده است. نقد کتاب‌های مورد استناد وی در قبل گذشت. درباره مکارم‌الاخلاق، نویسنده آن را مشخص نکرده که آیا از طبرسی است یا ابن‌ابی‌الدنیا (م ۲۸۱ق) این تعداد در کتاب طبرسی وجود ندارد.

محمدتقی شوشتری (م ۱۴۱۶ق) در رساله فی تواریخ النبی و الآل (ص ۷۱) به نقل از مدائنی، تعداد زنان حضرت را هفتاد نفر نقل کرده، سپس به روایت کافی، اشاره می‌کند که پنجاه زن را طلاق داده و در ادامه، سخن حضرت علی (علیه السلام) را در کوفه درباره امام حسن (علیه السلام) آورده است. نیز در باب «تطليق المرأة غیر الموافقة» گوید: «آنچه از روایت فهمیده می‌شود، این است که طلاق حضرت به سبب بدی اخلاق زناش بوده است و نهی حضرت علی (علیه السلام) از ایشان منافاتی ندارد؛ زیرا طلاق زن ناسازگار مباح است و نیز تحمل کردن همسر آن زن مباح است». سپس نام زنان حضرت را ذکر کرده است؛ بنابراین شوشتری اصل مطلق را پذیرفته که نقد آن در قبل بیان شد. دیگر آن‌که به صرف آوردن کافی، این روایت را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا با مبنای قرآن و اعتقادات کلامی شیعه سازگار نیست.

میرحامد حسین (م ۱۳۰۶ق) در عبقات الانوار (۱۳۶۶، ج ۲۳، ص ۱۰۱۷-۱۰۲۰) در پاسخ به محمد معین سندی مطلق بودن را رد می‌کند و می‌گوید: بر فرض ثبوت حدیث، ایشان با اهل بهشت ازدواج می‌کنند و این منافاتی با آن‌چه مرد همدانی گفته ندارد. وی سپس با بحث‌های عرفانی آن را رد کرده است.

سیدعلی حسینی میلانی (معاصر) در نفحات الأزهار (ج ۴، ص ۲۳۶) که خلاصه‌ای از کتاب عبقات الانوار میرحامد حسین لکهنوی است، به ذکر چند روایت پرداخته و در پاورقی گوید:

هذا كله بناء علي ثبوت أصل الموضوع تاريخياً وصحة الروايات المحكية لذلك سنداً، لكن الظاهر أنه من القضايا المفتعلة ضد أهل البيت (عليهم السلام)، فراجع؛ این گزارش‌ها بنابر آن است که موضوع از نظر تاریخی ثابت و روایات از نظر سند صحیح باشد، ولی ظاهر آن است که این‌ها بر ضد اهل بیت ساخته و جعلی است.

سیدجعفر مرتضی عاملی (معاصر) در کتاب امام حسن (علیه السلام) به آن پرداخته است. وی در کتاب مختصر مفید (۱۴۲۳، ص ۹۲-۱۰۲) در پاسخ به این سؤال که آیا امام حسن مطلق است و سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره لاتزوجوا صحیح است، اجمالاً می‌نویسد:

این گزارش و تعداد زنانی را که برای حضرت شمرده‌اند، دروغ است؛ زیرا دشمنان آنان در این موضوع چیزی ذکر نکرده‌اند علی‌رغم این‌که میدان برایشان باز بود. دیگر آن‌که این تعداد زنان با تعداد فرزندان حضرت تناسب ندارد. سوم این‌که اگر کثرت ازدواج اتفاق افتاده بود، مجالی برای انکار نبود و این به امام اختصاص نداشت. چهارم این‌که آن‌چه از امیرالمؤمنین نقل کرده‌اند، قبولش امکان ندارد؛ زیرا طلاق نزد پروردگار مبعوض است و انسان مؤمن برای برداشتن مبعوضیت این کار، آن را با مجوز انجام می‌دهد. دیگر آن‌که روایاتی را بر مبعوضیت طلاق ذکر کرده است. پنجم آن‌که برای چه فرزندش را سر منبر از ازدواج نهی می‌کند؟ برای چه به طور خصوصی نهی نکرد؟ اگر سری بوده، آیا معقول است که مخالفت کند و به ناچار در منبر بگوید؟ خلاصه آن‌که عباسیان این تهمت‌ها را به سبب دشمنی با بنی‌الحسن، ساخته‌اند و این از خطبه منصور به دست می‌آید.

سیدمحمد شیرازی (معاصر) در *اللقه* (۱۴۰۹، ج ۶۹، ص ۱۲-۱۳) گوید:

روایاتی که درباره ازدواج امام حسن علیه السلام آمده، به تقیه شبهه است تا به واقع؛ زیرا اصح این روایات، روایت کلینی است که از نظر سند نقد کرده و نسبت به روایت برقی ادعای صدور تقیه‌ای کرده است.

هم‌چنین آورده که در تاریخ، یازده همسر برای حضرت ذکر کرده‌اند. اگر این چنین بود، به طور حتم تاریخ، نام زنان و ویژگی‌های آنان را ثبت می‌کرد هم‌چنان‌که نام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ویژگی‌های آنان را ثبت کرده‌اند. بر فرض پذیرفتن درستی روایت که خیلی بعید است، باید سبب این ازدواج‌ها را سیاسی دانست که برای جلب قبایل بوده یا عاطفی دانست که زنان بسیاری در کوفه بودند که در اثر جنگ میان ایران و روم قبل از اسلام، بیوه می‌شدند و به همراه دخترانشان بدون ولی بودند. امام به سبب ازدواج با آنان در مدت کم، خاطره شکست آنان را جبران نمودند و به قرابت با فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هم شرافت پیدا کردند:

«لو فرض صحه الروایه... لكان السبب اما سياسيا بجلب القبائل او عاطفيا...، بالاضافه الى شرافه بمصاهره ابن الرسول...».

هم چنین گوید که امام حسن (ع) مطیع بودند و نیازی به اعلام بالای منبر نبود. (همان، ص ۱۵)

شیرازی پس از نقد روایت کافی و برقی گوید که این روایات به تقیه شبهه است و بر فرض بعید بودن درستی روایت، این ازدواج‌ها، سیاسی یا عاطفی بوده است. اما باید گفت که ادعای صدور روایت از امام صادق (ع) از روی تقیه درست نیست؛ زیرا تقیه در جایی است که مخالفت با آرای اهل سنت باشد نه موافقت با آنان. دیگر آن‌که توجیه به ازدواج‌های سیاسی و برای جلب قبایل هم درست نیست؛ زیرا آن حضرت، حاکم مسلمانان بودند و نیازی به این نهی نداشتند. دیگر آن‌که جنبه عاطفی هم درست نیست؛ زیرا آن حضرت می‌توانست به یاران خود فرمان دهد که با این زنان بیوه ازدواج کنند تا کمبود محبت و عاطفه آنان جبران شود. از طرفی، اگر این ازدواج‌ها برای کسب شرافت و قرابت به پیامبر (ص) بود، چرا برای دیگران مانند امام حسین (ع) و عبدالله بن جعفر اتفاق نیفتاد و فقط برای امام حسن (ع) اتفاق افتاد؟ پس توجیهات ایشان پذیرفتنی نیست.

شیخ راضی آل یاسین (م ۱۳۷۲ق) در کتاب *صلح الحسن (ع)* (۱۴۱۲، ص ۲۶) گوید:

مردم به او ازدواج‌های زیادی نسبت داده‌اند و در تعداد زنان، راه مبالغه پیش گرفته‌اند که سبب عیب‌جویی به حضرت شده است. دیگر آن‌که ازدواج به معنای شرکت در زندگی نبوده است، بلکه به سبب حوادثی بوده که به اقتضای آن دوران این ازدواج‌های شرعی بوده که ازدواج و طلاق از هم جدا نیستند. این موقعیت، سبب این ازدواج‌ها و طلاق‌هاست. این‌گونه ازدواج زیاد، با توجه به اوضاع قانونی و شرعی است و ملامتی در کار نیست، بلکه مقتضی موقعیت ایجاد شده می‌تواند دلیل بر قدرت امام در نظر مردم باشد. عبارت چنین است:

لما كانت حوادث استدعتها ظروف شرعية محضة...، ولا غضاضة في كثرة زواج تقتضيه المناسبات الشرعية، بل هو دليل قوة الامام في عقيدة الناس.

سپس نمونه‌ای را یادآور شده که آن حضرت، زن سابق عبدالله بن عامر را به سبب علاقه‌مندی زن به عبدالله، طلاق می‌دهد؛ یعنی امام محلل بوده تا این زن بتواند به شوهر سابقش برگردد.

ایشان این تعداد زنان را رد کرده است و در ادامه پذیرفته که ازدواج‌ها و طلاق‌های زیاد، اشکالی ندارد؛ زیرا وضعیت به وجود آمده، سبب آن‌ها شده است. باید گفت این چه وضعیتی بوده که فقط برای امام حسن علیه السلام پیش آمده است؟ آیا این وضعیت باید در زمان حاکمیت حضرت علی علیه السلام برای امام حسن علیه السلام آن هم در کوفه رقم بخورد؟ چرا برای امام حسین علیه السلام و خاندان اهل بیت پیش نیامد؟ آیا باید امام را به عنوان محلل و این‌که مشکل مردم را حل می‌کند معرفی کرد، چون که با شرع منافات ندارد؟ اگرچه این کار از نظر شرعی اشکال ندارد، نمی‌توان آن را به امام معصوم استناد داد؛ زیرا با شأنیت امام سازگار نیست.

منشا جعل روایات مطلق

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد»، توانستند قلوب ایرانیان را به خود جلب کنند و اعلام داشتند که می‌خواهند قدرت را به علویان بدهند. از این روی، آنان همراه علویان با محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه که فعالیت سیاسی داشت بیعت کردند. سفاح همراه برادرش منصور، از نخستین کسانی بود که با نفس زکیه بیعت کرد. عباسیان با شعار خون‌خواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام و با همراهی علویان، سبب سقوط حاکمیت بنی‌امیه شدند و حکومت را به دست گرفتند. از طرفی عباسیان، به سبب خویشی با پیامبر صلی الله علیه و آله خود را شایسته خلافت می‌دانستند و مدعی بودند که کسی جز آنان از آل محمد نیست. آنان سیاست یک بام و دو هوا را به کار گرفتند. سفاح چند سالی بیش حکومت نکرد. وقتی خلافت در سال ۱۳۶ هجری به منصور رسید، او سیاست هوشمندانه‌ای را در پیش گرفت و امور را با احتیاط پیش برد، ولی می‌دانست که هاشمیان و بنی‌الحسن از مخالفان سرسخت

او هستند. از این رو، رابطه هم‌گرایی عباسیان و بنی‌الحسن به تخاصم و درگیری انجامید و منصور توانست جمعی از آنان را دستگیر کند، حتی خود به بهانه حج، به مدینه آمد و افراد دیگری از آنان را دستگیر و روانه زندان کرد. تاریخ‌نویسان گزارش کرده‌اند که منصور از فرصت استفاده کرد تا بتواند خراسانیان را به سوی خود جلب کند، وقتی او عبدالله بن حسن و برادران و افرادی از خاندانش را دستگیر کرد، در هاشمیه بالای منبر رفت و پس از سپاس خدا و درود بر پیامبر (ص) گفت:

ای مردم خراسان! شما شیعیان و یاران و اهل دولت ما هستید! اگر با غیر ما بیعت کرده بودید، با کسی بهتر از ما بیعت نمی‌کردید. ای مردم! ما خلافت را به فرزندان علی بن ابی‌طالب دادیم و کاری با آنان نداشتیم. اما علی بن ابی‌طالب به خلافت مشغول شد و اختلاف ایجاد کرد تا این‌که حکمین بر ضد او حکم دادند و امت از اطرافش پراکنده شدند و درباره وی اختلاف کردند. شیعیان، یاران، بزرگان و معتمدانش بر او حمله کردند و او را کشتند. پس از او حسن بن علی به پا خاست که به خدا مرد این کار نبود. مال‌ها به او عرضه شد و او آن‌ها را پذیرفت. معاویه او را فریفت و گفت: «تو را ولی عهد می‌کنم» و از خلافت کناره‌گیری کرد و آن را به معاویه سپرد و به زنان مشغول شد، به طوری که هر روز با زنی ازدواج می‌کرد و روز بعد طلاق می‌داد و چنین بود تا این‌که بر بستر خویش بمرد... (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۹۲-۹۳؛ مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۰۰)

وی با این خطبه، تلاش کرد امام حسن (ع) و فرزندان و نوادگان او را نزد مردم بد جلوه دهد تا بتواند حمایت مردم را از آنان بکاهد. از این روی، جرقه جعل را زد و گفت: «امام حسن (ع) از خلافت کناره‌گیری کرد و به معاویه سپرد تا با زنان مشغول باشد». از این روی، منصور با کمک راویان درباری، به جعل روایات حتی از زبان معصومان (ع) پرداخت تا شخصیت معنوی امام حسن (ع) را خدشه‌دار سازد.

منصور همت خود را برای دستگیری محمد و ابراهیم از فرزندان عبدالله بن حسن قرار داد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۵۶)؛ زیرا می‌دانست قیام آنان، موجب از بین رفتن قدرت عباسیان می‌شود. وی در دو جبهه به مقابله پرداخت: در جبهه فرهنگی به نشر اکاذیب و جعل روایات درباره امام حسن علیه السلام و در جبهه نظامی با تمام تلاش، قیام حسنین را سرکوب کرد.

نتیجه

متأسفانه گزارش‌هایی مجعول درباره امام حسن مجتبی علیه السلام از منابع اهل سنت به منابع شیعه راه یافته و نویسندگان بعدی با اعتماد بر آنان، آن را نقل کرده‌اند. آغاز و سیر تطورات نشان داده شد و گفتیم چگونه این گزارش‌ها به طور معمول با تغییرات و اضافاتی در طول زمان به منابع شیعه راه یافته‌اند، بدون آن‌که نقد و بررسی شوند. باید افزون بر نقد سند و محتوای متن، به بستر ایجادشده برای صدور این روایات توجه شود تا بتوان تحلیل درستی از این گزارش‌ها عرضه کرد. قیام حسنین، سبب شد تا منصور دستاویزی برای مقابله با آنان داشته باشد و بهترین دستاویز، جعل روایات از طریق عالمان درباری بود؛ لذا وی آغازگر این اتهام به شمار می‌آید. اگر این اتهام واقعیت داشت، معاویه آن را در مکاتباتش به امیرمؤمنان علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام یادآور می‌شد، حتی خوارج از آن بهره‌برداری می‌کردند؛ لذا این گونه روایات، باید از کتاب‌های شیعه پالایش شود. شاید بتوان گفت: هدف نویسندگان شیعه از ذکر این روایات، به جهت منقبت یا مشورت یا جمع‌آوری روایات امام معصوم بوده، آن را بدون بررسی نقل کرده‌اند، ولی در قرن جدید نویسندگان شیعه به نقد آن پرداخته‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن داوود حلی، رجال، تحقیق و تقدیم: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، النجف الأشرف: منشورات مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، نجف: مطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۶.
۴. ابن عدی، الكامل، تحقیق: يحيى مختار غزاوي، چاپ الثالثة، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیري، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن کثیر، البداية والنهاية، تدقيق وتعليق: علی شیري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸م.
۷. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، محقق / مصحح: باسل عیون السود، بيروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۸. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، قم: مکتبه المحدثی، بی تا.
۹. آل عصفور، حسین، سداد العباد و رشاد العباد، تحقیق: الشيخ محسن آل عصفور، قم: المحلاتي، ۱۴۲۱ق / ۱۳۷۹ش.
۱۰. آل یاسین، شیخ راضی، صلح الحسن (علیه السلام)، چاپ اول، بيروت: اعلمی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، چاپ الأولى، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۹ق.
۱۲. بروجردي، سيد حسين، جامع أحاديث الشيعة، ناشر: المؤلف، چاپخانه: المهر، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۱ش.
۱۳. برقي، المحاسن، محقق / مصحح: جلال الدين محدث، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلاميه، ۱۳۷۱ق.
۱۴. تتوي و...، تاريخ الفی، محقق / مصحح: غلامرضا طباطبائي مجد، تهران: علمی و فرهنگي، ۱۳۸۲ش.
۱۵. تستري، رسالة في تواريخ النبي و آل، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۲۳ق.
۱۶. تفرشي، نقد الرجال، تحقیق: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم: ستاره، ۱۴۱۸ق.
۱۷. جزایري، سيد نعمت الله، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۷ق.

١٨. حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، چاپ الثانية، قم: چاپخانه مهر، ١٤١٤.
١٩. حرعاملی، هداية الأئمة، چاپ الأولى، مشهد: مؤسسة الطبع والنشر التابعة للآستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٠. حسینی میلانی، سیدعلی، نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، للعلم الحجة آية الله السيد حامد حسين اللکهنوی، ناشر: المؤلف، ١٤١٤ق.
٢١. حلی، علی بن یوسف، العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، تحقیق: السيد مهدي الرجائي / إشراف: السيد محمود المرعشي، چاپ الأولى، قم: مكتبة آية الله المرعشي العامة، ١٤٠٨ق.
٢٢. خویی، معجم رجال الحديث، بی‌جا، ١٤١٣ق / ١٩٩٢م.
٢٣. ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
٢٤. سیهر، ناسخ التواریخ، تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ١٣٩٦ق.
٢٥. شامی، یوسف، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللھام، قم: جامعہ مدرسین، ١٤٢٠ق.
٢٦. شیرازی، سید محمد، الفقه (کتاب الطلاق)، طبعة الثانية، بیروت: دارالعلوم، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م.
٢٧. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت، ١٤١٧ق.
٢٨. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٣ق.
٢٩. _____، تاریخ الأمم و الملوك، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ١٣٨٧.
٣٠. طوسی، الأبواب (رجال الطوسی)، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٥ق.
٣١. _____، الفهرست، تحقیق: الشيخ جواد القیومی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٧ق.
٣٢. عاملی، سید جعفر مرتضی، مختصر مفید، بیروت: المركز الإسلامي للدراسات، ١٤٢٣ق / ٢٠٠٢ م.
٣٣. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
٣٤. غضایری، احمد، رجال، تحقیق: السيد محمد رضا الجلالی، قم: دار الحديث، ١٣٦٤ش.
٣٥. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ط. الثانية، مصر: دارالمعارف، ١٣٧٩ق.

۳۶. شوشتری، قاضی نورالله، **احقاق الحق وازهاق الباطل**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. قمی، شیخ عباس، **الکنى والألقاب**، طهران: مکتبه الصدر. توضیحات: تقدیم محمدهادی الأیمنی.
۳۸. فیض کاشانی، **المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء**، صححه وعلق علیه: علی اکبر الغفاری، ط. الثانية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۳۹. _____، **الوافی**، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام أميرالمؤمنين علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۴۰. کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۱. کنتوری لکهنوی، **تشییید المطاعن**، تحقیق: برات علی سخی داد، و...، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، تحقیق: محمدالباقر البهودی، توضیحات: دار إحياء التراث العربی، چاپ الثانية المصححة، بیروت: مؤسسة الوفاء. ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۴۳. _____، **روضة المتقين**، تحقیق: علّی علیه... «السید حسین الموسوی الکرمانی والشیخ علی پناه الاشتهاردی»، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۴۴. مسعودی، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، ط. الثانية، قم: منشورات دارالهجرة، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش / ۱۹۸۴م.
۴۵. منتجب الدین، **فهرست**، تحقیق: سیدجلال الدین محدث الأرموی، بإهتمام: محمد سمای حائری/ إشراف: السید محمود المرعشی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۳۶۶ش.
۴۶. مفید، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۷. منقری، **وقعة صفین**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، ط. الثانية، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة، قم: مکتبه آیه... المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
۴۸. میرخواند، **تاریخ روضة الصفا**، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
۴۹. میرحامد حسین، **عبارات الانوار فی امامه الاثمه الاطهار (علیه السلام)**، چاپ دوم، اصفهان: کتابخانه عمومی امام علی (علیه السلام)، ۱۳۶۶ش.
۵۰. نجاشی، **رجال النجاشی**، ط. الخامسة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶ق.

۵۱. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق و تصحیح: الشیخ حسن بن علی النمازی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۹ق.
۵۲. نوری، مستدرک وسائل الشیعه، تحقیق و مصحح گروه مؤسسه آل بیت علیه السلام، بیروت: آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۵۳. نوری، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، تحقیق: جواد القیومی، ط. الأولى، مؤسسة الآفاق، ۱۴۱۱ق / ۱۳۶۹ش.
۵۴. مرتضوی، سیدمحمد، «نقد و بررسی روایات مربوط به مطلق بودن امام حسن علیه السلام»، مجله الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، ویژه علوم قرآن و حدیث، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۸۶.